

«سقراط نام فیلسوف یونان است که ۴۷۰ سال قبل از میلاد در آتن به دنیا آمد. به دنیا آمد تا نوری آفریننده‌ی فلسفه نامیده شود. بر اساس اطلاعاتی که از وی در مباحث است، او در زمان لودج قدرت آتن، به دنیا آمد. لذا به تدریج در آتنی زندگی کرد که در آن، دموکراسی روم باور است. عده‌ای از افراد، با یکدیگر می‌جود، آن را با نابودی و ناچیزی، نزدیک و نزدیکتری کردند و در ضمن موضوع، سقراط و شاگردانش و با دانش، سخن در کنفرانس این افراد داشتند. لذا...

و زمان کتابت تلاش‌های سقراط برای گسترش اخلاق و انسانیت، به نمایش گذاشته شده. نمایشی که در درون خود، ابعاد و جنبه‌های مختلف زندگی و جامعه و مشرک‌های مختلف جامعه و انسان‌های متفاوت را به نمایش گذاشته بود. نمایشی که در آن روی زندگی سقراط و همسرش «زانیتیه»، زوم شده بود و در واقع زندگی مردی را نشان می‌داد که آند رزق در مبارزه با بی‌ساخت شده بود و عدالت ظاهری می‌کرد که به زندگی‌اش در این دنیا احمقانه نمی‌طرد و چنین امر، باعث فقر او و همسرش شده بود. آند در بی‌اهمیت که با پای برهنه راه می‌رفت.

گفته‌ی مخالف دیگری که در این نمایش به چشم می‌خورد، محرمی صحبت سقراط با دیگران (مخاطبان) بود. سقراط از نظر گفت و شنود عجیب و جالبی برخوردار بود. به گونه‌ای که او هنگام بحث با افراد مختلف، به سقراط و معرفت اجتماعی آنان، توجهی نمی‌کرد. حال آنکه که در دایوگ‌ها و سخن گفتن در نمایش هم دیده شد، و در این روشی بود که ابتدا در بحث، اظهار نادانی می‌کرد. سپس شخص را با پرسیدن یک سری سؤال به نقطه‌ای خاص هدایت می‌کرد و ساقط در انکار و عقاید شخص سابق را برایش روشن می‌ساخت. جالب‌ترین نکته‌ی این نمایش، جامعیتی دایوگ‌های سقراط با سزید است. این بود که در هر جا که شده که سقراط برای رسیدن به تعریف صحیح یک مفهوم، از سزید است. این استفاده می‌کرد. به این معنی که استادنال با سزید است. این بود که در هر جا که موضوع بود نظرس پیدا نموده و سپس از این جزئیات به دست آمده، برای رسیدن به طبقات مطلب، استفاده می‌کرد و سزید از سزید ماعده کلی، آن را برای موارد خاص، تطبیق و تقییم می‌داد. و بیان ترتیب بر حسب ترتیب موضوع که در نمایش، به چشم می‌خورد، و دایوگ‌های با ماعده و مانور بزرگ‌دانش بود که با همسر سزید و حتی نامرب، به زبان آورده می‌شد.

تجما و تناقض و تضاد که این نمایش با واقعیت داشت این بود که در حقیقت، سقراط دارای ۳۰۰ نفر بود که در زمان گرفتن، سن و سال کمی داشتند ولی در نمایش، سقراط فقط یک سیر داشت که ۱۸ ساله بود!!!

- ۱) ویژگی کلی این نمایش، بی‌اشناختی سقراط به دنیا بود و چنین امر، داستان را به سمت و سوی برده بود که اصرار انلاطون و دیگران بر دیدن سقراط، برای ردی وی از بزرگ، بی‌نابیده جلوه می‌کرد. سقراط به سددلیل فرار نمی‌کرد: (۱) او می‌دانست که با این کار، عقلمان گسترش نمی‌یابند.
- (۲) او معتقد بود که چنین فراری، ترس از مرگ تلقی می‌شود که هیچ فیلسوفی این را نمی‌پسندد. (۳) حاضرین به برپا گذاشتن توانایی خود.

دو جمله‌ی معروف سقراط که در این نمایش تکرار می‌شده: **من فقط می‌دانم که نمی‌دانم**

**اگر می‌خواهی حقیقتی را بشناسی، خود را بشناس.**

ولی «جدا از چند جمله‌ی مطلقاً طنز که در این نمایش در موقعیت‌های نامبرها و نامناسب آورده می‌شد و شأن داستان را عوض می‌کرد، (نظایر این) نمایش با واقعیت در این ایجاد مهندسی و لحظه‌های غم‌انگیز، همچنان، شاد، حساس، طنز، جدی و درون، آن را به یک کتابت خاص و خاطره‌انگیز تبدیل می‌کرد.





سازمان ملی پژوهش‌های آموزشی و برنامه‌ریزی  
مرکز آموزشی فرزانهان ۳- تهران

## با تشکر از شیدا آریان زاد برای تهیه نقد تئاتر

### و دانش آموزان عزیز جهت شرکت در برنامه نقد کتاب



«یکد عاشقانهی آرام»  
در  
اولین جلسه نقد کتاب

مجلس نقد کتاب

۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۳

